

Educational Reasons for Love from Sheikh Ishraq Point of View with Example Approach of Prayers of Imam Hossein

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Farkhunde Mansourian¹

Seyed Saeed Lavasani^{2*}

Hossein Yazdi³

How to cite this article

Farkhunde Mansourian, Seyed Saeed Lavasani, Hossein Yazdi, Educational Reasons for Love from Sheikh Ishraq Point of View with Example Approach of Prayers of Imam Hossein, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2022;6(3):401-412.

1. PhD student, Department of Islamic Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: sdlavasani@gmail.com

Article History

Received: 2022/08/02

Accepted: 2022/11/06

ABSTRACT

Purpose: The purpose of this research is to reveal the educational consequences and reasons of love from the perspective of Suhrawardi, so that man can be filled with the blossoming of love in his soul and can go through the educational stages in order to ascend to the realm of the kingdom and reach the light of light. The most important educational reasons for love (happiness of the soul, worship of the truth, knowledge and love, death of the lover, patience with the difficulties of the path of love, abandoning self-view, avoiding sensuality, intellectualism) can bring a person to absolute perfection. But the most important point is to discover examples of education. Mysticism of the prayers and supplications of Hazrat Seyyed al-Shohada, peace be upon him, will create a great transformation in awareness, insight, and understanding of the truth of selfhood and the refinement of selflessness, and will accelerate reaching the final perfection of salvation.

Materials and methods: research method, descriptive-analytical and research scope, using reliable scientific and electronic printed and reference sources, regarding the opinions of Ishraghi Sohrawardi school about love and prayer rich and full of love and mysticism of Arafa Aba Abd al-Hussein, peace be upon him, and with the approach of library method .

Findings: The theoretical findings of the research show that; Love is a part of the human being's nature, and the means of education resulting from true love to reach the highest levels of divinity, is the introduction and happiness of the soul. For this reason, the current flow of love in the stages of human creation and life against internal and external opposites with a purpose towards the source of light requires guidance from a coach and leader in the form of training spiritual, mental and even physical forces through reason, self-knowledge, the truth of being, strengthening Faith is the heart.

Conclusion: The philosophical school of Sheikh Eshraq (Sohrawardi) which is a combination of debating wisdom and taste and based on reason, discovery and intuition. He spoke about love and its different stages and homes in a symbolic and allegorical way. Sheikh Ishraq believes that the foundation of the world is based on love, and he believes that love flows naturally in all creatures of the world.

Keywords: Illuminationism, Love, Education, Arafa, Salvation

دعا و مناجات امام حسین علیه السلام

فرخنده منصوریان

دانشجوی دکتری، گروه فلسفه اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سید سعید لواسانی

استادیار، گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

حسین یزدی

استادیار، گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

هدف: هدف از این پژوهش آن است که پیامدها و دلایل تربیتی عشق از منظر سهروردی آشکار شود تا انسان بارشد و شکوفایی عشق در نفس خویش بتواند مراحل تربیتی را به منظور صعود به عالم ملکوت و وصول به نورالانوار طی کند. مهمترین دلایل تربیتی عشق (سعادت‌مندی نفس، عبادت حق، معرفت و محبت، فنای عاشق، صبر بردشواری راه عشق، ترک خودبینی، اجتناب از نفسانیت، عقل ورزی) می‌تواند انسان را به کمال مطلق واصل کند. اما نکته مهتر کشف مصداق‌های تربیت عرفانی از دعا و مناجات حضرت سیدالشهدا علیه السلام، تحولی عظیم در آگاهی و بصیرت و درک حقیقت انبیت و پالایش انانیت ایجاد خواهد کرد و وصول به کمال نهایی ورستگاری را تسریع خواهد نمود.

مواد و روش‌ها: روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و حوزه پژوهش، با استفاده از منابع چاپی و الکترونیکی معتبر علمی و مرجع، پیرامون آراء، مکتب اشراقی سهروردی در باره عشق و دعای غنی و سرشار از عشق و عرفان عرفه ابا عبدالحسین علیه السلام و با رویکرد روش کتاب‌خانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها: یافته‌های نظری پژوهش مبین این است که؛ عشق جزئی از ماهیت وجودی انسان است و ابزار تربیت منتج از عشق حقیقی برای رسیدن به درجات اعلا ال‌وهیت، مقدمه و سعادت نفس ذیمقدمه است؛ به این دلیل جریان جاری عشق در مراحل خلقت و حیات انسان در برابر اضداد درونی و بیرونی با هدفمندی به سوی مبدأ نورالانوار نیازمند رهنمود از سوی مربی و رهبر در قالب تربیت نیروهای روحی، روانی و حتی جسمانی از طریق عقل، معرفت النفس، حقیقت وجود تقویت ایمان قلبی است.

نتیجه‌گیری: مکتب فلسفی شیخ اشراق (سهروردی) که تلفیقی از حکمت بحثی و ذوقی و مبتنی بر عقل و کشف و شهود است. وی در بحث عشق و مراتب و منازل مختلف آن به شکل رمزی و تمثیلی سخن گفته است. شیخ اشراق اساس و پایه جهان را بر عشق استوار دانسته، و معتقد است عشق در همه موجودات جهان به طور فطری جاری و ساری است.

کلید واژه‌ها: حکمت اشراق، عشق، تربیت، عرفه، رستگاری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

*نویسنده مسئول: sdlavasani@gmail.com

مقدمه

مقام عشق یکی از مهم‌ترین ارکان طریقت و بندگی حق تعالی است. در مسیر زندگی تنها انسان کامل به این مقام دست می‌یابد چرا که انسان کامل مراتب ترقی و تکامل را پیموده و فراز و نشیب‌های فراوانی را از سر گذرانده است. انسان عاشق در نهایت عشق، از خویشتن بیگانه و از زمان و مکان فارغ می‌گردد و جز معشوق به هیچ نیندیشد و میان خود و او حایلی نمی‌یابد این عشق همان امانت الهی است که بر جان عارف نفوذ می‌کند و او را هر چه ناخالصی صیقل می‌دهد.

فلاسفه و عرفای اسلامی و حکمای اشراقی عشق را فضیلت دانسته و آن را ستوده‌اند از دیدگاه آنان عشق نه تنها یک فضیلت الهی است؛ بلکه خلقت جهان اصلی و بقا و دوام آن بر پایه آن نهاده شده است بدین معنا که اولاً علت آفرینش جهان هستی عشق به ذات و ظهور آن در آثار است (۱). ثانیاً عشق به کمال مطلق و شوق رسیدن به کمال نهایی متناسب با وجود و انواع مختلف موجودات در نهاد همه جریان دارد. این عشق و شوق به کمال همه انواع موجودات را به حرکت و تکاپو و می‌دارد و نظام هستی و اساس آن را شکل می‌دهد و سامان می‌بخشد. (۲).

شیخ اشراق نیز به‌عنوان فیلسوف اشراقی، مبنای نظریات خود را به‌صورت تلفیقی از حکمت بحثی و ذوقی بر مبنای اندیشه عقل و استدلال از سویی و بر کشف و شهود از جهت دیگر، استوار ساخته است و عقل را که محور فلسفه و عشق را که کانون عرفان دانسته است. این آمیختگی مکتب وی را از سایر مکاتب ممتاز ساخته است. وی در دو اثرش بیش از سایر آثارش به بررسی حقیقت عشق پرداخته است. یکی از عمده‌ترین آن در کتاب حکمت اشراق است که نگاه فیلسوفانه به عشق دارد. در این کتاب وی مبنای عشق را بر پایه هستی‌شناسی خود یعنی (نورالانوار) بنا نهاد است و به تشریح و تبیین فلسفی حقیقت آن می‌پردازد و در اثر دیگرش به نامه رساله مونس العشاق عشق باغانای عرفانی به منصفه ظهور می‌رسد.

روح کلی حاکم بر اندیشه سهروردی با محوریت عشق، سفر عاشقانه نفس انسان و وصال به معشوق حقیقی است. عشقی که بر جان حق‌طلبان و صاحب‌دلان چون اکسیری مس وجودشان را به طلای ناب بدل می‌کند. گذر از حسیض ماده و طبیعت، از جسم و تن، از عالم ملک و کشف اسرار لطایف حق تعالی، بیگانگی از خود، فراغت از عالم کون و مکان، در نهایت به اتصال منبع فیض لایتناهی می‌انجامد. به‌طوری که شوق لقاء الله همه وجودش را سراپا مست و شیدا می‌سازد و پرتو عشق الهی (نورالانوار) که حقیقی‌ترین و والاترین مرتبه عشق است، سراسر وجود آدمی را فراخواهد گرفت. از سویی در مسیر زندگی عشق می‌تواند پیامدهای تربیتی از خود به جای بگذارد و نفس انسان را تربیت کند بطوریکه بتواند به درجات متعالی انسانیت و قرب الی الله برسد. در این مقاله کوشیده

سهروردی بر علم حضوری است یعنی درک باطن و شهود درونی علاوه بر آن شیخ اشراق عشق را از عالم معنا عالم روحانی می‌داند حقیقت عشق از عالم ماده و جسمانی نیست آنگاه که عشق را تعریف میکند نشانه‌های آن را به طور واضح ولی که به صورت رمزی معرفی می‌کند که هیچ کدام از این مشخصه‌ها در عالم مادی نمی‌گنجد

خداوند حسن محض و زیبایی مطلق است که پرتو دارد. نور محض دیدنی نیست اما پرتو دارد شعاع دارد پرتو حسن حق ز تجلی دم زد و جلوه ازلی مطلق تجلی کرد و پرتو افشان شد نخستین تجلی یک فروغ ظاهر شد از این نخستین پرتو حق تعالی عشق پیدا شد خاصیت عشق سوزاندگی است همه را می‌سوزاند و آن را شبیه به خود می‌کند هر دلی را می‌سوزاند از جنس خودش می‌سازد و همه چیز در پرتو و تجلی حق می‌سوزد. جز حق نبود او بود جز او تجلی او نبود تجلی و عشق بود.

در کلام قدسی آمده که حق تعالی می‌فرماید: «کنت کنزاً مخفياً» «کنج پنهان بودم دوست داشتم و طلب کردم که شناخته شوم». خدا حسن مطلق است می‌خواست ظاهر شود. تکویناً خصلت حسن ظهور است و خصلت ظهور معرفت است. اقتضای ذاتش ظهور است. در ازل حسن بوده حسن از تجلی دم زد پرتو حسن متجلی شد دمی خود نشان داد. در هر چه مینگری جمال است و تجلی است. غیر بیگانگی است. عارفان حق می‌بینند غیر نمی‌بینند فقط خداست که همه کمالات را داراست کمالات مطلق.

تربیت و پرورش نفس

انسان گذشته از این که در اجتماع زندگی می‌کند، فضیلت را دوست دارد و طالب آن است. انسان اگر در جهان به تنهایی هم زندگی کند، باز خود را مجاز به انجام هر کاری نمی‌داند. او از این که بر نفس خویش مسلط باشد، احساس لذت می‌نماید و این است که سرمایه اولیه اخلاق به شمار می‌آید. آدمی از ضعف خویش در مقابل خواسته‌ها و تمایلات، احساس ناخرسندی میکند از این رو از ضعف عقل‌گریزان بوده و تمایل به حاکمیت عقل بر حیات خویش دارد. و اخلاق نیز از عقل ناشی می‌شود (۷). مبانی اخلاقی است که می‌تواند او را به تربیت و پرورش و شکوفایی برساند.

تربیت از نظر دانشمندان تربیتی، فعالیتی منظم و تدریجی برای کشف استعدادها و از قوه به فعلیت رساندن آنهاست (۸). تربیت به معنای عمل و جریانی که در حیات انسانی به چشم می‌خورد، فرایندی پیچیده دارد و دارای جنبه‌های گوناگونی است. فلاسفه و متفکران زیادی در تاریخ اندیشه در این باره به طور صریح یا ضمنی اظهار نظر کرده‌اند.

تربیت به معنای عمل و فرایندی که در زندگی انسانها جریان دارد، مفهومی است که بر همه اجزای این فرایند (هدف، روش، موضوع، محتوا و محیط تربیتی) اطلاق می‌شود. به علاوه، نسبت به همه ساحت‌های انسان (عاطفی، اجتماعی، ذهنی، بدنی و معنوی) شمول دارد. برخلاف اخلاق که مفهومی بسیط دارد و بر یک صفت انسانی دلالت دارد بر این اساس می‌توان گفت تربیت فرایندی است که با آموزه‌ها و یافته‌ها و با علوم بسیاری از جمله: زیست‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی تربیتی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی،

شده که این دلالت‌های تربیتی همراه با مصداق‌های بیرونی و عملی مطرح شود. مصداق‌های انسان ساز دعا و مناجات سیدالشهدا علیه السلام که بهترین راهنمای زندگی انسانی است و چراغ روشنی که هدایت را از گمراهی جدا کرده و طریق الی الله را نشان می‌دهد. میانی عشق و تحلیل آن از دیدگاه سهروردی

عشق علت ایجاد عالم است و اساس عالم را تشکیل می‌دهد؛ نزد سهروردی عشق حقیقی، همان عشق به خدا و صفات و افعال اوست. از این رو، همه ما سوی حق به نورالانوار عشق و محبت دارند و غایت همه ما سوی حق نورالانوار است و رسیدن به کمال را جز از طریق «عشق» میسر نیست؛ بنابراین، در نگاه او «عشق» محبتی مفرط و بیرون از حد است که در مجموعه هستی، سریان دارد و هر موجودی، چه نوری و چه غیر نوری، از آن بهره و نصیبی دارد و این «عشق» است که رابط وجودی، میان موجودات عالم است (۵).

شیخ شهاب‌الدین سهروردی عشق را به بیانی دیگرشده محبت و فراتر از آن تبیین می‌کند و معرفت را پایه و اساس محبت می‌داند و محبت را پایه و اساس عشق میدانند. از خلقت آدم خاکی تا ملکوتیان مجرد همه با نیروی عشق در حرکت‌اند.

شیخ اشراق معتقد است که در همه موجودات جهان عشق فطری جاری و ساری است و اساس و پایه جهان بر عشق استوار است از خلقت آدم خاکی تا ملکوتیان مجرد همه با نیروی عشق در حرکت‌اند و به سوی هدفی مقدس و ملکوتی در تلاش‌اند تا از این مسیر عناصر وابسته به تربیت نفسانی و جسمانی انسان توسعه یابد و در زوایای وجودی وی نهادینه شود که در این صورت انسان عاشق توانسته به صفات رفتاری متعادل دست یابد چرا که فلسفه تعلیم و تربیت، به لحاظ معرفت‌شناختی با روش عقلانی به تبیین و اثبات مبادی تصویری و تصدیقی عناصر تعلیم و تربیت می‌پردازد (۴) شیخ اشراق درباره عشق در آثار خود متعدد سخن گفته است و وسعت و عظمت عشق را می‌توان از رویکردهای متفاوتی که مطرح کرده دریافت. سهروردی از سویی عشق را غیر قابل تعریف می‌داند عشق را به گونه‌ای معرفی می‌کند که هرگز نمی‌توان به کنه و ماهیتش رسید چنانچه در حقیقت عشق در برخورد عشق با زلیخا از عجایب آن می‌گوید و آن را قابل فهم همگان نمی‌داند.

«اگر احوال ولایت خود گویم و وصف عجایب کنم که آنجاست شما فهم نکنید و ادراک شما می‌آید اما ولایتی است که باخت‌ترین ولایت‌های ما آنجاست» (۳)

سهروردی در دو اثر خود؛ «حکمت‌الاشراق در مبحث نور» و «رابطه انوار با یک‌دیگر و عرفانی فلسفی حقیقه‌العشق»، بیش از سایر آثارش به مقوله عشق پرداخته است و معتقد است، همه ما سوی الله مقهور و عاشق او هستیم و براین اساس، سیر نزول سیر از بالابه پایین و سیر افاضه و احاطه قیومی و اشراق است و سیر صعود، سیر از پایین‌به‌بالا و سیر محبت و عشق میل و کشش و جذب است. از سوی دیگر تعریفی برای عشق ارائه می‌دهد که آن شدت حب و معرفت محبت است. «غایت و نهایت محبت عشق است عشق همان محبتی است که از حد بیرون رفته باشد» (۶)

عشق از لفظ محبت مدد می‌گیرد از دیدگاه فلسفی او محبت عنصری است که با علم حضوری قابل درک و شهود است و نیازمند هیچ واسطه‌ای برای دریافت آن نیست پایه و اساس معرفت‌شناسی

خداوند است که موجب محبت و عشق الهی می گردد و صدر و ذیل و ابتدا و انتها و جان کلام ادبیات و تعبیرات دعای عرفه بدان اشاره دارد و روح و جان آدمی را بدان رهنمون می سازد. در این قسمت مهترین و عمده ترین دلایل پیامدهای تربیتی عشق را از منظر سهروردی بیان، و سپس به اقتضای موضوع مصداق هایی از پیامدهای عشق حقیقی که می تواند در سرنوشت انسان بسی تاثیرگذار و نقش آفرین باشد، از دعا و مناجات حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ذکر می کنیم. البته آنچه که در این مقاله مورد تحلیل و بررسی واقع شده است صرفا با رویکرد مصداقی دعا و مناجات سید الشهداء علیه السلام است و روایات و سخنان حضرت بیان نشده است.

دلالت های تربیتی عشق از منظر شیخ اشراق

۱- عقلانیت و خردورزی

مکتب شیخ اشراق تلفیقی از حکمت بحثی و ذوقی است و مبنای این اندیشه از سویی عقل و استدلال و از جهت دیگر بر کشف و شهود استوار است. شیخ عقل را که محور فلسفه و عشق را که کانون عرفان است درهم آمیخت و این تلفیق مکتب وی را از سایر مکاتب ممتاز کرد. بنابراین تار و پود مکتب اشراقی آمیخته با کشف و شهود «علم حضوری» و اندیشه عقلانی و برهانی «علم حصولی» است. چنانکه در آغاز کلامش در رساله حقیقه عشق از تابش اشراقی عقل سخن می گوید:

« بدان که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی بیافرید گوهری بود تابناک، او را عقل نام کرد که «اول ما خلق الله تعالی العقل» و این گوهر را سه صفت بخشید: یکی شناخت حق و یکی شناخت خود و یکی شناخت آن که نبود پس بود. (۱۰) عشق کششی آگاهانه است که بیشترین جاذبه را دارد و در مرکز این عشق عقل نمایان است. آگاهی نشانه عقل است بنابراین انسان عاقل عاشق میشود. عقل و عشق تنها در ساحت انسان کامل به وحدت می رسد که حضرت اباعبدالحسین علیه السلام نمونه کامل آن است. عقل وحدت را بهتر درک میکند. وحدت کل فراگیر همه عالم می شود. به اقتضای عقل رحمانی انسان او امر الهی و دستورات دین را اطاعت می کند. دریافت عظمت حق اقتضای عقلانیت و تسلیم شدن در امر الهی است. بنابراین قلب انسان مرکز معرفت و محبت و حریم خداست «القلب المؤمن عرش الرحمن» آنچه حقیقت دارد دل است (۱۱).

به یقین سیدالشهدا علیه السلام که مظهر کامل عشق الهی است مظهر کامل عقل الهی هم هست اگر عقل الهی نداشت عشق الهی هم نداشت. عقل و عشق حضرت از هم جدا نیست. امام حسین (ع) که به قله عشق و شهود رسیده بود در حریم دفاع از محبوب از جان و فرزند و خاندان خود گذشت و با فداکاری و جان بازی آمیخته با عشق و عقل برین، اسلام را از خطر نابودی و سقوط به دست بنی امیه محفوظ داشت؛ زیرا با عقل در قلمرو عشق به محاسبه و برنامه ریزی پرداخت و راه را از چاه جدا ساخت. بنابراین واقعه کربلا با توجه به کلیات و جزئیات آن حاوی کاملترین وجه عقلانیت و دارنده جامعترین ساحت عشق و عرفان است.

جامعه شناسی تربیتی، دین و فلسفه، اخلاق سرو کار دارد و مبانی علمی، فلسفی و دینی خود را از یافته ها و آموزه ها به دست می آورد. هدف تربیت اخلاقی، پرورش استعداد های درونی انسانی برای ایجاد و رشد صفات و رفتارهای پسندیده اخلاقی است (۹)

دعای عرفه

یکی از زیباترین و شیرین ترین دعاها مناجات امام حسین علیه السلام در روز عرفه می باشد. آن حضرت در این دعای پر محتوا و شیوا که در عصر روز عرفه و مناسب ترین وقت دعا عرضه شده است، عالی ترین مضامین توحیدی را در قالب کلماتی دلنشین بیان می کند. روح عرفان و معرفت در عرصه توحید الهی در فرازهای مختلف این دعا موج می زند و سالکان راه حقیقت را در طی مراحل سیر و سلوک استوارتر، مصمم تر و مشتاق تر می سازد. امام حسین علیه السلام این مناجات عاشقانه را در فضائی معنوی و در کنار کعبه مقدس ترین جایگاه مسلمانان و با دلی پرسوز و چشمانی اشکبار قرائت کرده و به عنوان منشور جاویدان توحید برای اهل ایمان به یادگار گذاشته است.

به حقیقت می توان گفت که اگر از آن بزرگوار به غیر از همین مناجات سخن دیگری برای رسیدن به حق و معرفت الهی به جای نمانده بود اهل عرفان و ایمان را همین کلمات عارفانه و حیات بخش بس بود در حالی که دعای عرفه بخش اندکی از معارف بلند و اندیشه های عبادی، عرفانی، اجتماعی و سیاسی حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را به پیروان حقیقت جوی آن حضرت ارائه می کند. یکی از کارکردهای دعای عرفه پرورش بعد عرفانی است. هر یک از فرازهای دعای عرفه به گونه ای تنظیم شده است که همراه با شناخت و بصیرتی که به انسان می دهد، عاطفه و احساس او را نیز تحریک می کند تا بتواند در کنار شناخت، احساسی حقیقی نیز پیدا کند. تمام بخش های این دعا مسیر تربیت عرفانی را برای بشر مهیا می سازد. دعای عرفه درباره توحید و خداشناسی است. در نهاد و فطرت بشر، نوعی گرایش، شناخت و بینش غیر اکتسابی نسبت به ذات پاک خداوند وجود دارد.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به بهترین نحو از مبانی تربیتی، خدا گرایی فطری و کمال گرایی بهره برده است که در وجود هر انسان نهفته است. حضرت سیدالشهدا علیه السلام با بررسی این دو مبنا در بعد دنیوی و اخروی به خوبی نشانه ها و آثار و راهکارهای بالفعل کردن آنها را در قالب دعا تبیین نموده و در بیان معارف دینی و تربیتی به طور پیوسته از اصل مهم تربیتی تداوم و تدریج بهره برده است. با دقت نظر در دعای عرفه روشن میشود که حضرت به تدریجی بودن امر تربیت توجه ویژه داشته و اهداف و اغراض خود را در این دعا به طور مداوم و پیوسته بیان می دارد و به آن اصل پایبند است.

حضرت امام حسین (ع) در دعای عرفه، احسان پروردگار را به بنده با اشارت به الطاف خفی و جلی، جزء به جزء بر می شمارد و آدمی را با معرفت بدان به عشق الهی رهنمون و نائل می سازد؛ "پس بالاترین اقسام محبت، محبتی است که خداوند عالم نسبت به بندگان خود دارد و بعد از آن محبتی است که اهل معرفت از بندگان او نسبت به خدا دارند و این معرفت به ذات و صفات

هر قدر معرفت قوی تر باشد سالک به حق تعالی نزدیک تر خواهد بود. این ارتباط حد و مرزی ندارد و حسن روزافزون هر لحظه افزوده می شود. سالک راهرو است و در مسیر و طی طریق با ظلمات می جنگد. معرفتی که انسان را به مراتب کمال می رساند معرفتی آمیخته با عقل و عشق است. اگر چیزی برای کسی ظاهر می شود باید خود آن فرد به اقتضای ذات خود ظهوری در ذاتش داشته باشد زیرا هر فرد اگر نسبت به خودش آگاهی و شعور نداشته باشد نسبت به دیگری آگاهی نخواهد داشت «فقد عرف نفسه عرف ربّه» (۱۳). مهمترین عنصر در راه معرفت حق معرفت نفس است چرا که راه رسیدن به حق جز از معرفت نفس نمی گذرد. «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (۶).

معرفت نفس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را به حقایق خود و راهش آگاه کرد. این همان قرب الی الله است که درک و معرفت الهی به همراه عقلانیت رحمانی یاران امام حسین علیه السلام رانیز در کربلا به شهادت رهنمون ساخت. اگر معرفت نبود نشانی از جانفشانی و جانبازی یاران رادر عرصه عاشورا شاهد نبودیم. انسانهای بصیر و آگاه در مسیر قرب به الله به فیض عظمای شهادت نائل می آیند. حضرت سیدالشهدا علیه السلام در معرفت حق همتا و نظیر نداشت. شوق بی نهایتش به نورانوار او را به که کمال مطلق متحد ساخت. عاشقی که به فعل خود آگاهی داشت و اشراق و خود پیدایی از درونش می جوشید. عشق سالار شهیدان به حق تعالی حی و فیاض بود و عالمی را از عشق خود تابنده کرد.

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام که به تمام هستی خود به حق تعالی معرفت حقیقی داشت دست خالی خود را در پیشگاه الهی در دعای عرفه نشان داد: «إلهی مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِيْ فَكَيْفَ لَأَتَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِيْ؟! وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِيْ فَكَيْفَ لَأَتَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِيْ؟! خدایا کسی که زیباییهایش زشتی بوده، پس چگونه زشتیهایش زشتی نباشد و کسی که حقیقت گوییهایش ادعای خالی بوده، چگونه ادعاهایش ادعا نباشد؟ (۱) از اعتراف به ناچیزی و ناداری در دعای عرفه تا فدا کردن همه داشته ها در روز عاشورا و تجلی بیرونی فقر به سوی خدا، معارفی عمیق نهفته است

إلهی انا الفقیر فی غِنای فَكَيْفَ لَأَكُونُ فَتیرا فی فقری خدایا من محتاجم گرچه مردم خیال می کنند بی نیازم چگونه فقیر و نیازمند نباشم به وقت نیازمندی؟ این نیاز و فقر که حضرت خاشعانه از درگاه احدیت مسلت دارد تماما به مفهوم حکم و اراده حق تعالی است و هر آنچه او بخواهد همان شود..

انسان عاشق باید بداند نیازمند است و فقیر و وابسته است به معشوقی که بی نیازست و غنی و فیاض مطلق. حضرت هم از خوف خدا میگردد و هم به شوق او می خروشد در واقع جمع میان معرفت و عشق رخ می دهد. معرفت پایه عشق است هر قدر که معرفت جزئی تر و تفضیلی تر عشق در عاشق سوزان تر میشود سید الشهداء (ع) در عاشورا عشق حقیقی را تمام و کمال به ظهور رساند آنگاه که رو به آسمان صدا زد: خدایا راضی ام به رضای تو و تسلیم به امر تو و هیچ معبودی نیست غیر از تو ای فریاد رس فریاد رسان.

آیا این وسعت بیکرانه مناجات خالصانه حضرت امام حسین علیه السلام را جز با معرفت می توان قرین ساخت؟ شناختی که از جان حضرت و با بینش و بصیرت حقیقی نسبت به فقر ناداری

احساس حضور خداوند در دعای عرفه و توجه خاص اباعبدالله الحسین به عقلانیت از نکات عالی تربیتی است که بنده عارف را به شکر و ذکر و ارتباط عاشقانه و عرفان متعبدانه و می دارد. دعایی که نهایت معرفت حق را در شناخت خدا بدون توجه به آثارش می داند و بیان می دارد: الهی تَرَدَدِي فِي الْأَثَرِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَتِهِ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُّ لَكَ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَرُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتٌ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَخَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حَبْكٍ نَصِيبًا.

«خدایا مردد شدن من در آثار موجب دوری دیدار است، پس مرا با وجودت گرد آور، به وسیله عبادتی که مرا به تو رساند، چگونه بر وجود تو استدلال شود، به موجودی که در وجودش نیازمند به توست؟ آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست، تا آنان غیر وسیله ظهور تو باشد؟! کی پنهان بوده ای، تا نیازمند به دلیلی باشی که بر تو دلالت کند و کی دور بوده ای، تا آثار واصل کننده به تو باشند؟ کور باد دیده ای که تو را بر آن دیده بان نبیند و زیانکار باد تجارت بنده ای که از محبت برای او سهمی قرار نداده ای، ای خدا، ای آغازگر، ای نوآور، برای تو همتایی نیست، ای جاودانی که پایانی براثت نمی باشد، ای زنده وقتی که زنده ای نبود، ای زنده کننده مردگان، ای مراقب بر هر کس به آنچه انجام داده، ای که شکرم برای او اندک است ولی محرومم نساخت و خطایم بزرگ شد، پس رسوایم نکرد. ای که به ایمان هدایتیم نمود، پیش از آنکه سپاس نعمت هایش را بشناسم، ای که در بیماری خواندمش، پس شفایم داد؛

معرفت و محبت

شهاب الدین سهروردی در فصل دهم مونس العشاق عشق را با معرفت و محبت معرفی میکند: «محبت چون به غایت رسد آن را عشق خوانند و عشق خاصتر از محبت است زیرا که همه عشقی محبت باشد اما همه محبتی عشق نباشد و محبت خاصتر از معرفت است زیرا که همه محبتی معرفت باشد اما همه محبتی معرفت نباشد. پس اول پایه، معرفت است و دوم پایه، محبت و سیم پایه، عشق و به عالم عشق که بالای همه است نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد و معنی «خطوطین و قد وصلت» این است. هم چنان که عالم عشق منتهای عالم معرفت و محبت است، و اصل او منتهای علمای راسخ و حکمای متأله باشد.» (۱۴).

عشق با دو مقدمه عبادت و معرفت پیوند دارد. انسان عاشق، عبادت را مقدمه عشق میدانند. سراسر عالم به عشق و محبت آمیخته است اما تا در نفس نسبت به این عشق درک و معرفتی شهودی حاصل نشود، نمیتواند به مطلوب حقیقی و معشوق ازلی خود دست یابد. مطیع امر خدا بودن به دنبال عشق و محبت الهی را دارد شوق عاشق و کمال گرایی اش لذت بخش است.

خودشناسی و معرفت، مهمترین گام در جهت کمال انسان است. برای تهذیب خویشتن و طی کردن پله های تکامل معرفت لازم است محال است که انسان خودش را نشناسد و مدعی شناخت حق باشد

معرفت حقیقی، امکان پذیر است. عبادت بدون معرفت تنها خستگی تن و آزرده‌گی روح را به دنبال دارد. کمال عشق به خدا این است که تمام دل به او تعلق گیرد و جان از تمایل به تمام آن چه جز خدا است پاک شود. جز خدا نبیند و جز او نخواهد.

ابا عبدالله الحسین علیه السلام به فراخور درک و معرفتش، معشوقش را بر گزید. درکش قوی ترین ها، و محبوبش خدای سبحان برترین ها بود بنابراین ابتهاج و عشقی که از این عشق داشت بی نهایت و غیر ادراک انسانی بود. اعتراف به وجوب طاعت. امام حسین(ع) عبودیت را در نهاد انسان جست و جو می کند و تقویت و تکامل آن موجب تعالی انسان می داند. از نظر آن حضرت خداوند آدمی را آفریده است تا به اصالت عبودیت و نقش آن در تکامل خود پی ببرد.

آن حضرت صریحاً اعلام می کند که اطاعت از خداوند هم به لحاظ عقلی و هم به لحاظ شرعی بر او و بر همه انسان ها واجب است و آدمیان باید در تحقق فرمان های خداوند بکوشند.

. ای خدای عزیزم! تویی که برای نایل ساختن من به هدف اعلای زندگانی، اطاعت و عبادت را برای من مقرر ساختی و آنچه را که پیامبران تو برای تکامل ما آورده اند، تفهیم نموده و پذیرش عوامل رضایت را تسهیل فرمودی. آیا به راستی، این ذکر و سپاس و اطاعت و عبادت و حتی این دریافت از وجود و صفات اقدس ربوبی، ساخته این خاک بی مقدار و این ماده ناچیز و طبیعت ناتوان ماست؟ نه، سوگند به خدا! فرمایش امام حسین(ع) زیربنای دینداری است. زیرا هیچ دینی وجود ندارد که در آن مسأله مهم عبودیت مورد توجه قرار نگیرد.

إلهی أَمَرْتِ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ: خدایا فرمان دادی که به آثار تو رجوع کنم پس بازم گردان به سوی خود (پس از مراجعه به آثار) به پوششی از انوار. و هداية الإِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا أَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ: هدایت بصیرت تا آنکه از آن به سوی تو برگردم که در تو وارد شدم. جلوه جمال و جلال الهی در آثار آفرینش به زیبایی در فرازهای مناجات عرفه امام از سر شوق و محبت به عینه مشاهده می شود؛ چرا که در آموزه های عرفانی، معرفت به محبت و عشق می انجامد و این عشق و شوق متأثر از معرفت در پرتو نظاره جمال و جلال لطف قادر متعال به ثمر می رسد و اینکه به عنوان مراحل مقدماتی بندگی عرفانی از این تکلیف و جلوه بندگی نام برده می شود. محبت و عشق عبودیت، بازتاب معرفت الهی و ملاک و معیار حرکت در مدار بندگی حقیقی خداوند متعال است که درجه آن معطوف به میزان رشد و کمال انسان در این عالم مادی است.

اطاعت محض و تسلیم مطلق اوامر و نواهی الهی حلقه مکمل فرایند بندگی است که وجه تمایز بندگان خدا به معنای عام و معیار درجات بندگی آنان است. این تبعیت و اطاعت در تناسب و ارتباط مستقیم با معرفت خدا را می توان در دعا و مناجات سیدشهبان عالم یافت.

عشق و محبت به بندگان و مخلوقات حضرت پروردگار مرتبه اوج و فراز بندگی است که آدمی را از قالب پردازش صرف خود در مدار بندگی و اطاعت و عبادت خدا به نظاره مشفقانه و عاشقانه

خویش در برابر غنی لایتناهی و درد فراق محبوب هویدا بود. عشق هرگز از پس کلمات عاشقانه به محبوب حاصل نمی شود که باید درجان عاشق رسوخ و ثبوت یابد. بنابراین در اولین گام انسان در عشق باید خودش را بشناسد تا نسبت بخدای خود آگاه شود. البته عشق تنها با معرفت و تهذیب نفس حاصل نمی شود. بلکه یکی از ارکان آن، انحراف و بریدن از دیگران و تنها توجه به خدای بی همتا ست. «وَعَنْ سِوَاكَ مُنْحَرَفًا» (۴). زیرا انسان در سیر معنوی و روحانی خود در می یابد که جز او حقیقتی نیست و هرچه هست، در حقیقت از نیستی حکایت می کند و باید به نور الانوار متصل شود. در سراسر دعای عرفه حضرت سیدالشهدا علیه السلام انسان را به خدانشناسی و اطاعت از دستورات حق و پیروی از آیات مبین قران کریم فرا می خواند و هم چنین بر خود شناسی (من عرف نفسه فقد عرف ربه) به عنوان مقدمه خدانشناسی رهنمون می سازد و از سوی دیگر با ترسیم زیبای رحمت و عنایت الهی به سایر موجودات براساس هدایت تکوینی و بویژه نقش ربوبیتش در خلقت و هدایت انسان با جلب احساسات و عواطف، بندگان را به خضوع و خشوع به آستان حضرت ذوالجلال دعوت می کند.

عبادت و اطاعت حق

محوریتترین آموزه قرآنی و اسلامی بندگی و اطاعت از اوامر الهی است و عشق به محبوب حقیقی از آغاز آفرینش موجب علو مقام و منصب و تاج توحید و معرفت گردید. بدین سان، بندگی و توحید و خدانشناسی همزاد آفرینش بشر و ذرات عالم هستی شد. بندگی خداوند یکتا و بیگانه، حقیقت هستی انسان را شکل می دهد، با چنین نوعی از بندگی، عشق به مبدأ به غنایی می رسد که هیچ موجودی در هستی از آن بهره مند نیست. بندگی نسبت به خداوند بهترین ابزار برای رسیدن به همه خواسته ها و کمالات و رهایی از هرگونه فقر و نداری است که وقتی با قدرت عشق واقعی همراه باشد و ابزار تربیت را بکار گیرد، به طور قطع و یقین رهایی از جلوه های کاذب برای انسان سهل تر می شود. زیرا در فلسفه اشراق مبنای عشق حقیقی و الهی، نورالانوار و حسن مطلق است. آنگاه که عشق و بندگی با کاربرد ابزاری همچون تربیت به حوزه های رفتاری انسان منعکس شود، نیرویی خلق می شود که مسیر کسب سعادت و لذت وصول به نورالانوار را تسهیل می کند.

دعا نقش موثری برای کسب معرفت و رسیدن به قرب الهی دارد. نقش دعا برای رسیدن به کمال و سعادت و قرب الهی مانند مقدمات برهان است و همانگونه که مقدمات برهان، بی تردید نتیجه را به دنبال دارند، دعا نیز مقدمه حصول مراتب کمال است. « بیشترین دعای انسان باید به آخرت باشد و انسان از خداوند امری پایدار و ماندگار بخواهد نه زوال پذیر و نابود شدنی» (۳).

آنگاه که محبت الهی بر نفس بنده ای بتابد او را از مشغله های غیر حق باز میدارد و از غواسق و تاریکی آزاد می کند. وی گفتار و کردار و حواس ظاهری و باطنی خود را تحت تدبیر نفس مهذب و نورانی خویش قرار می دهد و از هرگونه گناه و معصیتی اجتناب میکند و در گفتار و کردارش جز یاد و ذکر حق سخنی بر زبان نمی راند. انس به عبادت، لذت بردن و عشق ورزیدن به انجام آن تنها با

بالای سر امام فرستاد سپس بین پیروزی بر دشمنان و لقای محبوب مخیر شد حضرت لقاء حق را انتخاب کرد (۲).

حضرت سیدالشهداء (ع) در آخرین لحظات عمرشان و در حالی که با بدنی خونین و اندوه عمیق از دست دادن عزیزان شان در گودال قتلگاه از هر سو مورد هجوم و جراحت مداوم سپاهیان کوفه بودند، با خداوند متعال مناجات می کردند. مناجاتی مملو از معارف والای الهی و سراسر تسلیم و رضا. نه شکوه ای، نه بی تابی، نه اظهار عجز و ناتوانی، و نه ابراز یأس و ناخشنودی ابداً در آن دیده نمی شد. همه جا سخن از صبر و شکیبایی و رضا و تسلیم در برابر قادر متعال و خداوند لایزال بود.

«اللَّهُمَّ! مُتَعَالَى الْمَكَانِ، عَظِيمَ الْجَبَرُوتِ، شَدِيدَ الْمُحَالِ، غَنِيٌّ عَنِ الْخَلْقِ، عَرِيضُ الْكِبْرِيَاءِ، قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ، قَرِيبُ الرَّحْمَةِ، صَادِقُ الْوَعْدِ، سَائِعُ النِّعْمَةِ، حَسَنُ الْبَلَاءِ، (... خدایا! ای بلند جایگاه! بزرگ جبروت! سخت توانمند [در کیفر و انتقام]! بی نیاز از مخلوقات! صاحب کبریایی گسترده! بر هر چه خواهی قادری! رحمت نزدیک! پیمانت درست! دارای نعمت سرشار! بلایت نیکو!

هر گاه تو را بخوانند نزدیکی! بر آفریده ها احاطه داری! توبه پذیر توبه کنندگانی! بر هر چه اراده کنی توانایی! و به هر چه بخوانی می رسی! چون سیاست گویند سپاسگزاری! و چون یادت کنند یادشان می کنی! حاجتمندانه تو را می خوانم و نیازمندانه به تو مشتاقم و هراسانه به تو پناه می برم و با حال حزن به درگاه تو می گریم و ناتوانمندانه از تو یاری می طلبم تنها بر تو توکل می کنم، میان ما و این قوم حکمفرما (۱۰).

صبر بر دشواری راه رشد و تعالی در فصل آخر کتاب مونس العاشق سهروردی بیان می دارد که عشق راه صعب و دشواری در پیش دارد باید نفس خویش را در راه محبوب قربانی کند تا به وصال حسن برسد (۸)

«حسن به یک منزل به شهرستان آدم رسید جایی دلگشا یافت آنجا مقام ساخت مانیزی برپایی آن برآمدیم چون نزدیک رسیدیم طاقت وصول نداشتیم همه از پای در آمدیم...» (۶)

سهروردی در این قسمت به استغنائی حسن و نیازمندی عاشق اشاره دارد و مهمتر از همه آنکه سختی راه عشق و عاشقی را متذکر می شود و اشاره به سختی طریق عشق دارد چرا که سالک طریق تا پخته نشود به مرحله عشق نخواهد رسید و فیض و کمالات آن بر او جاری و ساری نخواهد شد.

لازمه پایداری در سختی های راه عشق الهی، تکیه بر معشوق بی همتاست و امام عاشوراییان با علم به سختی های طاقت فرسای عاشورا، بی محابا خود را در دامان رحمت الهی رها کرد و عرضه نمود:

«إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكَلَّمَنِي، إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَجْهَمُنِي، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعِفِينَ بِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي؟»

«خدایا، مرا به که واگذار می کنی؟ به نزدیک تا با من به دشمنی برخیزد، یا به بیگانه تا با من با ترش رویی برخورد کند یا به آنان که خوارم می شمردند؟ و حال این که تو خدای من و زمامدار کار منی» امام حسین (ع) دقیقاً به عجز انسان پی برده است و بر این نکته پافشاری می کند که تنها پناهگاه انسان خداوند است و هیچ موجود

مظاهر آفرینش الهی از سایر موجودات تا انسان هدایت و رهنمون می سازد

باید با اقدام به عمل عبادی، زمینه رشد محبت به پروردگار را فراهم کرد. تربیت معنوی به منظور دستیابی به تجرد روح به مقتضای فطرت ربوبی است از طرفی فطرت انسان با حب به رب سرشته شده و حقیقت وجود او عشق به کمال مطلق است (۷) برای این اساس، باید تربیت در جهت افزایش این محبت نسبت به خداوند باشد. از آنجا که عمل بر مبنای محبت به خدا عبادت است، این اصل حب عبودی نام گرفته است. آنچه در اینجا مورد تأکید است، عمل بر اساس محبت به خدا و ست نه بر اساس شناخت نسبت به فضیلت یا ردیلت بودن عمل. عمل بر اساس محبت، عشقی فزاینده را در انسان ایجاد مینماید. (۲)

ترک خود بینی و تسلیم حق بودن اصل و مقدمه عشق، خود ندیدن و ترک خود کردن و تسلیم شدن در برابر قضا و قدر است. از خود رستن و ترک خود گفتن و خلعت حق به زیور عشق پوشیدن است. فانی در حق از خود هیچ ندارد و نمی شناسد. «هیچ چیزی شریف تر از نورالانوار نیست که معشوق حقیقی همه موجودات است» (۶). عشق هرگز خودخواهی نسبت به معشوق ندارد. عشقی که از درون به بیرون راه دارد عشق حقیقی است. هر موجودی به مدد نور اقراب به خاستگاه اصلی خود برمی گردد و نور هم به عالم برمی گردد. «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ» (ایه ۱۰ فاطر)

عشق آغازگر سفر روحانی انسان است. زمانی که انسان درمی یابد خود طفیلی و فروتر او، یعنی نفس و ظهورات و جلوه هایش، حقیقت وجودیش را در حجاب فروبرده اند، آنگاه از آن بیزار می شود و با حالت انزجار از خود طفیلی به در می آید و حب نفس را زیر پا می گذارد. او در این سفر درمی یابد که همه وجودش وابسته به حقیقتی فراتر از خود و همه موجودات است و به سوی او مشتاق می شود. عشق به نورالانوار همه وجودش را از خود و ماسوا، الله منقطع و متوجه محبوب حقیقی می سازد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (۱۱).

عالم تجلی حق است. ولی هرکس به قدر وسع وجودی خود آن را درک میکند تا هنگامی که انسان از جمال حق آگاه نشود نمیتواند عشق را بیابد. تحقق عشق مستلزم درک زیبایی مطلق است که با خروج از عالم ماده و جدایی از کدورات عالم رخ می دهد. واز همه مهتر درک فقر ونداری در برابر غنای خالق و خود ندیدن و فنای فی الله وجود انسان را سراسر مملو از عشق می سازد. کمال عشق به حق پیوستن است و فانی شدن در راه رضای معشوق که سرانجامش شهادت است. آنگاه که در قلب حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام مالا مال عشق و شور و شوق به دیدار معبود موج می زد سرور و نشاطی وصل ناشدنی در او پدیدار می شد که هر قدر لحظه شهادت نزدیک تر می شد رنگ رخسارش گلگون تر می گشت. چنان حضرت از خود بیخود شده و ترک خویشتن کرده بود که جز حق هیچ نمی دید و جز عشق هیچ نمی یافت. برخی از مقتل نگاران آورده اند که در ساعات آخر حیات حضرت آنگاه که عمر سعد و حضرت باهم روبه رو شدند و جنگ در گرفت خدای متعال نصرتش را

باشم و تو مرا از آن گرفتاری ها نجات بخشیدی، تو ولی هر نعمت، و صاحب هر کار نیک و خیر و منتهای هر مقصودی» (۵).

اجتناب از نفسانیات

اصول اساسی در کمال نفس ناطق رهایی از نفس اماره و تعلقات دنیایی است رهایی از غربتکده مادی و کشف و شهود و وصال به نورالانوار و برخورداری از لذایذ معنوی است حقیقت این اندیشه در پی شناخت خویش و درک و آگاهی از توانمندی های نفس و غلبه بر وسوسه های شیطانی است بنابراین معرفت نفس پیوند عمیقی با زندگی اشراقی دارد.

یکی از اصول بنیادی در سلوک عرفانی زندگی شیخ اشراق ریاضت است که نقش ارزنده ای در سراسر زندگی او دارد. راه گسستن عالم ناسوت و تعلقات مادی از طریق ریاضت و دانایی است. ذوق نوری است که حق تعالی با تجلی خود در قلوب اولیاء می اندازد که توان تمییز حق از باطل را می یابد و شوق، بی قراری دل برای رسیدن به محبوب است. سالک با کم خوردن و کم خفتن و کسب معرفت سلوک معنوی را آغاز می کند « هر که خواهد که بدان شهرستان رسد ازین چهار طاق شش طناب بگسلد و کمندی از عشق سازد و زین ذوق بر مرکب شوق نهد، و به میل گرسنگی سرمه بیداری در چشم کشد، و تیغ دانش به دست گیرد» (۴) البته در کنار ریاضت مولفه اصلی عبادت است. تا زمانی که نفس آدمی چون آینه های روشن و پاک و زلال نباشد نمی تواند معرفت حقیقی را آنچنان که شایسته است دریابد و جانش متجلی انوار اشراقات و الهامات الهی شود و حقایق عالم معنا را شهود کند

شیخ در قصه غربت غربی ازغم غربت انسان اسارت وی در وظلمت چاه قیروان و غاسقیت عالم ماده و ملک سخن میگوید و راه نجات را رهایی و گسستن از بند تعلقات مادی برای رسیدن به عالم ملکوت معرفی می کند. رها شدن از غروب حقیقت و پناه بردن به شرق حقیقت که لقاء محبوب بالله است که هیچ لذتی بالاتر از آن نیست.

معرفت نفس حاصل آگاهی و بصیرت درونی است که این آگاهی نتیجه ریاضت و تهذیب باطن و پایبندی به اصول اخلاقی و معنوی است که می تواند یکی از عمده ترین موانع و حجاب ها که غفلت است را کنار بزند. اگر موانع کمال و قرب الهی از میان برداشته شود نفس مهذب میگردد. مَنبیت خودخواهی، خودبینی، کبر و غرور از قلب عاشق بیرون خواهد رفت. « من » که حقیقت نفس ناطقه انسانی است تنها با اتصال به نور عشق نورالانوار سرای وجودی را از هر خبث و پلیدی پاک می سازد و پرتو عشق حقیقی در وجودش متجلی می شود. لازمه رسیدن به کمال مطلق بریدن از عالم ماده و پیوستن به عالم معناست. کشتن نفسانیات، تمنیات و تعلقات درونی و مادی و نثار کردن آنها به پای عشق که سراسر نور است.

«...و در منشور او چنین نبشته است که در هر شهری که روی نهد، می باید که خبر بدان شهر رسد گاوی از برای او قربان کنند که) *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً*)، و تا گاو نفس را نکشد قدم در آن شهر نهد» (۲) بنابراین نفسی میتواند به لذت حقیقی دست یابد که از شواغل و موانع جسمانی و مادی رهایی یابد و انوار حق بر ذاتش اشراق یابد. اگر نفس به خودشناسی برسد، هر قدر ریاضت

دیگری نمی تواند جای او را پر کند. در دشواری ها وقتی که انسان از همه جا قطع امید می کند تنها موجودی که انسان را حفظ می کند خداوند است. از این نظر امام (ع) از خداوند به عنوان پناهگاه ستر یاد می کند. «تو پناهگاه منی وقتی که راهها بر من با همه وسعت صعب و دشوار شوند و وسعت زمین بر من تنگ شود». لذا حضرت در مقام بندگی به ولی خاص خدا و مرتبه اعلا الهی رسید و به (ابا عبدالله) مشهور شد و در واپسین ساعات عمرش با بدنی خونین و مجروح و در میان اندوه عمیق از دست دادن یاران و عزیزان، و آینده نگران کننده همسر و دختران و بازماندگان، عاشقانه با خدا مناجات کرد:

«صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَالِي رَبُّ سِوَاكَ، وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَهُ، يَا مُخْبِيَ الْمُؤْتَى، يَا قَائِمًا عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، أَحْكَمَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (۱۳) (پروردگارا! بر قضا و قدرت شکیبایی می ورزم، معبودی جز تو نیست، ای فریاد رس داد خواهان! پروردگاری جز تو و معبودی غیر از تو برای من نیست. بر حکم تو صبر می کنم ای فریاد رس کسی که فریاد رسی ندارد! ای همیشه ای که پایان ناپذیر است! ای زنده کننده مردگان! ای برپا دارنده هر کس با آنچه که به دست آورده! میان ما و اینان داوری کن که تو بهترین داورانی! (۲) معارف الهیه و بالاترین درجه رضا و تسلیم در کلمات آن موج می زند؛ نه شکوه ای، نه بی تابی، نه اظهار عجز و ناتوانی، و نه ابراز یأس و ناخشنودی ابداً در آن دیده نمی شود.

همچنین امام حسین علیه السلام در روز عاشورا رو به آسمان با خدای خود از سر عشق و مستی و شیدایی راز و نیاز کرد که: (ای خدای من! ای بزرگ من! من دوست دارم که ۷۰ هزار بار در راه اطاعت و محبت تو کشته شوم و زنده شوم مخصوصاً زمانی که کشته شدن من عامل پیروزی دین تو و زنده شدن فرمان تو و محفوظ ماندن شریعت تو باشد) (۱۳)

و یا آن هنگام در روز عاشورا بعد از شهادت اصحاب سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: «اللَّهُمَّ أَنْكَ تَرَى مَا يُصْنَعُ بَوْلِدِ نَبِيِّكَ؛ خدایا تو شاهدی که با بسر پیغمبر تو چه می کنند» همچنانکه پس از شهادت طفل شیرخوار دست مبارک خود را زیر گلوی او گرفت و وقتی که دستش پر از خون شد آن را به طرف آسمان پاشید و گفت: «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ؛ آن چه که این مصیبت را بر من آسان می کند این است که این مصایب در محضر خدا و منظر او واقع می شود» (۷)

در روز عاشورا آن هنگام که سپاه دشمن حمله ور شد، امام (علیه السلام) دست های خود را به دعا بلند کرد و به پیشگاه الهی عرض کرد: «اللَّهُمَّ أَنْتَ يَتَّقِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ،» خداوند! تو تکیه گاه من در هر اندوه، و امید من در هر شدت و ناراحتی هستی، و تو در هر مشکلی که برای من پیش آید، پشت و پناه منی، چه بسا اندوهی که قلب، در آن ناتوان و چاره در آن اندک و دوست در آن خوار می شد و دشمن شمانت می کرد و من همه آنها را به پیشگاه تو آوردم و شکوه نمودم، تا از همگان بریده و تنها به تو رو آورده

بیشتر تحمل کند به معرفت بیشتری دست یابد. آنگاه نفس در می یابد هر آنچه که باید در یابد» (۹).

هدف هوای نفسانیات، ارضای خویشتن است؛ ولی هدف عشق، بقا و حضور معشوق است؛ حتی اگر به فنای عاشق بینجامد؛ بنابراین، ملاک مشخص برای تمیز بین عشق و کشش امیال، در همین است که عاشق درصدد رضایت معشوق است و نه رضایت خویش.

امام حسین(ع) در فراز دعای عرفه به روشنگری نفس خویش با لطف حق اشاره دارد که او را از هوی و هوس رهایی بخشید. «قبل از هدایت مرا با صنع زیباییت مورد رأفت و نعمت‌های بی‌کرانت قرار دادی، پس آفرینشتم را از آبی جهنده پدید آوردی و مرا در ظلمت‌های سه‌گانه قرار دادی، میان گوشت و خون و پوست. و مرا شاهد آفرینش خود نگردانیدی و هیچ یک از امورم را به خودم واگذار نکردی. از این هنگام بود که برای انتخاب طرق «حیات طیبه» (حیات معقول قابل استناد به مقام ربوبی تو)، با دلیل و جهت روشنگر، الزام فرمودی تا در کج‌راهه‌های هوا و هوس و نادانی‌های ظلمانی سردرگم نگردم و معرفت خود را به من الهام و با مشاهده حکمت‌های خویش مرا شگفت‌زده و مدهوشم فرمودی» (۶)

مهم‌ترین موانع و سوسه‌های شیطان است که اگر خداوند لطف نکند انسان به‌تنهایی نمی‌تواند از دام آن رها شود. اینجاست که امام اعتراف می‌کند که بدون مدد گرفتن از لطف خدا نمی‌تواند خود را نجات دهد زیرا دام و دانه‌ای که برای انسان گذاشته شده به‌غایت زیاد است. چنانچه سالار و سید شهیدان عالم در این باره در قنوت خود با خدای خود مناجات می‌کند:

«پروردگارا! هر که به پناهگاهی پناه جوید و تو پناه منی، و هر که به تکیه‌گاهی پناه گیرد، تو تکیه‌گاهم می‌باشی، خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ندایم را بشنو و دعایم را اجابت فرما، جایگاهم را نزد خودت قرار ده، و در مواضع امتحان مرا از لغزش به جهت آنها و گمراهی به وسیله‌ی شیطان بازدار، به حق عظمتت، آن عظمتی که تکذیب انسانی و خیال‌پردازی در آن مؤثر واقع نشده و امری از آن خالی نمی‌باشد، تا این که مرا به اراده و مشیتت به سوی خود بازگردانی بدون آنکه نسبت به تو مشکوک و مظنون بوده و رحمتت را مورد شک و تردید قرار دهم، به درستی که تو مهربانترین مهربانانی. (۷)

در فرازی دیگر از دعای عرفه دوری و اجتناب از هوی و هوس را از خداوند خواستار است «خدایا قضا و قدر مرا به آرزو انداخت، و هوای نفس مرا در بندهای شهوت اسیر کرد، پس تو یاور من باش تا پیروزم نمای و بینایم کنی، و به فضل خود بی‌نیازم فرما، تا به وسیله تو از خواسته ام بی‌نیاز کردم، تویی که انوار را در قلوب دوستانت تاباندی، تا تو را شناختند و یگانه ات دانستند، و تویی که بیگانگان را از قلوب عاشقانت راندی تا غیر تو را دوست نداشتند، و به غیر تو پناه نبردند، تو مونس آنانی آنجا که عوالم آنان را به وحشت اندازد، تویی که آنان را هدایت نمودی، هر جا که نشانه‌هایی برای آنان آشکار شد، کسی که تو را گم کرده چه یافته؛ و کسی که تو را دارد چه گم کرده»

فنای عاشق در معشوق ازلی

عشق لم یزلی که تماماً به حُسن یار نظر دارد و لحظهای از جمال و کمال یار حقیقی چشم بردارد همان عشقی است که همه وجود و هستی عاشق را در بر گرفته و محو جمال خویش ساخته است. «عشقی که چون گیاه عشقه به دور درخت وجود عاشق میپیچد و همه او را فرا میگیرد. و تمام رطوبت درخت را میکشد تا آنکه درخت خشک میشود در جهان صغیر که بدن انسان است دانه‌ای به نام حبه القلب جود دارد این دانه اگر در سرزمین ملکوت روید جان دارد خداوند آن را در دل مستعدین مینشاند و تربیت میکند، چون این شجره طیبه رشد کند عشق از گوشه‌های به دورش می‌پیچد تا جایی که او را خشک و بی‌نم می‌سازد و بشریت در او نگذارد» (۴).

تجلی عشق در حبه القلب رخ می‌دهد که حقیقت وجودی انسان است. اساساً یکی از کارکرد های عشق آن است که انسان عاشق را از خود بیخود و معشوق را در او جانشین می‌سازد و عاشق فنای فی ذات و بقای بالله میشود..

در صورتی شجره وجودی انسان میتواند در بهشت الهی ریشه کند که روان انسان از هر ناپاکی خالص گردد. تنها بواسطه عشق وجود انسان میتواند شایستگی حضور در باغ ملکوت را به دست آورد. عشق وجود انسان را از غیر تهی میکند و سبب حرکت عاشق به تمام عالم میشود. خداوند عزوجل به داوود علیه السلام وحی فرمود: ای داوود! اگر رویگردانان از من بدانند که چه انتظاری برای آنان میکشم و چه مهری به آنان میورزم و چه اشتیاقی به ترک معاصی از سوی آنها دارم، هر آینه از شوق به من بمیرند و از عشق به من، بندهای بدنشان از هم بگسلد (۲).

سیدالشهدا علیه السلام در دعای عرفه عاشقانه و عارفانه با معشوق خود مناجات می‌کند که دل هر حقیقت جوی عارف را به شوق آورده و به سوی خداوند جلب می‌کند. آن حضرت با زیباترین واژه‌های انسانی راز و نیاز می‌کند و عالیترین ارتباط عرفانی را به نمایش می‌گذارد: «ایکون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک، متى غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک و متى بعدت حتی تکون الآثار هی الئی توصل الیک؛ (۱۱)؛ معبودا! آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست تا آن تو را آشکار و ظاهر سازد؛ خدایا! تو کی غائب بوده‌ای که تا نیاز به راهنما و دلیلی باشد که به سوی تو رهنمون گردد؛ و کی دور بوده‌ای تا نشانه‌ها و آثار بندگان را به تو رساند؟» (۵)

حضرت در جملاتی نغز و عارفانه فرمود: «کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِمَا هُوَ فِی وُجُوْدِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیْکَ اَیْکُونُ لَغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیْسَ لَکَ حَتَّى یَکُوْنَ هُوَ المَظْهَرُ لَکَ مَتَى غَیْبَتِ حَتَّى تَحْتَاجَ اِلَی دَلِیْلِ یدَلُّ عَلَیْکَ وَ مَتَى بَعْدَتِ حَتَّى تَکُوْنَ الاَثَارُ هِی الَّتِی تُوصِلُ اِلَیْکَ»؛ چگونه استدلال شود بر وجود تو به چیزی که خود آن موجود، در هستی اش نیازمند به تو است. و آیا اساساً برای ما سواي تو (غیر تو) ظهوری هست که در تو نباشد تا آن؛ وسیله ظهور تو گردد؛ تو کی پنهان شده‌ای تا محتاج به دلیلی باشیم که به تو راهنمایی کند و چه وقت دور مانده‌ای تا آثار تو، ما را به تو واصل گرداند!"

وجه ادراک می کند؛ و توسط برترین ادراک کننده به شدیدترین وجه ادراک می شود- بنابراین حق اول، عاشق ذات خود و معشوق ذات خود و معشوق جمیع موجودات است، و عاشق غیرذات خود نیست(همان ص ۵۳۷)

هدف اصلی همه ادیان الهی نجات و رستگاری انسان است. از این جهت امام حسین(ع) نیز همین هدف را موضوع اساسی دعای خود قرار داده است. از نظر آن حضرت تمام اذکار، اعمال و دعاها برای رسیدن به رستگاری، به عنوان مهمترین خواسته انسان است. این تعلیمی نیکو به همه انسانها است که هرگز از آن غفلت نوزند. حضرت سیدالشهدا علیه السلام از خداوند رستگاری می خواست.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ وَلَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ...»

خداوند! چنان کن که از تو بیم داشته باشم؛ آنچنان که گویی تو را می بینم و مرا با تقویت رستگار کن، ولی به خاطر گناهانم، مرا به شقاوت دچار مساز! مقدر کن که سرنوشت من به خیر و صلاح من باشد و در تقدیرات خیر و برکت به من عطا فرما!

البته باید توجه داشت که بدون معرفت و عبودیت رستگاری فراهم نخواهد شد. زیرا اگر رستگاری عزت می آورد عبودیت فروتنانه علت و موجد اصلی آن است. از این جهت است که امام که در دعاهای پیش از خداوند خواست تا او را نعمت عبادت محروم نسازد زیرا چنین محرومیتی، محرومیت از رستگاری را نیز به دنبال خواهد آورد به عکس تحقق عبودیت تحقق رستگاری را به بار خواهد آورد. سیدالشهدا(ع) در این پیمانی که با خدا بست در جستجوی نهایت بندگی بود که خدای متعال از ایشان راضی باشد و هیچ چیز جز رضای خدای متعال طلب نمی کرد. به همین جهت در گودی قتلگاه عرضه داشت «الهی رَضًا بِقَضَائِكَ يَا غِيَاثَ الْمُتَشَيْثِينَ» یعنی من راضی هستم تو از من رضای باش.

خدای متعال با سیدالشهدا(ع) چه کرده است آنگاه که در صحنه ای که وجود مقدس علی اصغر سلام الله علیه هدف قرار گرفت یک جمله به خدا عرضه داشت که خدایا آنچه این مصیبت را بر من آسان می کند این است که تو می بینی و در محضر تو است. حال خداوند به این نفس آرام و مطمئن در گودی قتلگاه ندا می دهد: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَيَّ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» این ارجعی فوق همه وفای سیدالشهدا(ع) بالله است، این پاسخ همان یا غیاث المستغیثین است، تو از ما راضی هستی، (فجر/۲۷) ما هم از تو راضی هستیم. اینکه خدای متعال اینقدر برای امام حسین(ع) ارزش قائل است که رضای او را در قرآن ذکر می کند و می گوید تو از ما راضی شدی؟ ما هم از تو راضی هستیم. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» کدام قلب مطمئن و نفس مطمئنه به تقدیر الهی و رضای حق راضی است که در برابر مشکلات خود را نبازد و تسلیم اراده الهی شود؟ نفس مطمئنه سیدالشهدا(ع) در سخت ترین شرایط آرامش خود را حفظ کرد از تلاش و کوشش دست برداشت و با امید و تلاش و با جانی مالا مال از یاد خدا و نیز با صبر و استقامت همراه با انجام وظیفه به صحنه نبرد با دشمن شتافت. قطعاً چنین انسانی در زندگی و در دنیا عزیز و دوست داشتنی است و در عالم ملکوت مورد محبت و دوستی و عنایت عالم هستی است

امام در این فراز معرفت و رسیدن به خدا را بوسیله ذات مقدس بیان می کند و برهان صدیقین را به انسانهای خداجوی و حکمای سعادت طلب آموزش می دهد. و این همان از خدا به خدا رسیدن است و مقام سلوک و وصول و شهود ورود به وادی ایمن الهی را به سالکان حقیقت نشان می دهد

خداوند متعال برای ارج گذاری این همه جان نثاری امام حسین(ع) در راه پاسداری از ارزشهای الهی - که طبق عهد خود هستی اش را فدای آن کرد- هدیه ای آسمانی به آن حضرت عنایت کرد. در حدیث موسوم به حدیث لوح در مورد مقام بلند آن حضرت می فرماید: «جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَأَرْفَعُ الشَّهَدَاءَ دَرَجَةً. جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَةَ مَعَهُ وَالْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بَعَثْتَهُ أَتَيْبٌ وَأَعَاقِبٌ؛ مِنْ حُسَيْنٍ رَا كُنْجِينَهُ دَارَ وَحْيِ خُودِ قَرَارِ دَادِمٍ وَ أُو رَا بِالشَّهَادَةِ كِرَامِي دَاشْتَمِ وَ (زندگی اش را) با سعادت به پایان بردم. پس او برترین کسی است که به شهادت رسید و در درجه، بالاترین شهیدان است. کلمه تام خود را با او قرار دادم و حجت بالغة من در نزد اوست. میزان پاداش و کیفر در نزد من، خاندان حسین است»(۳).

ابا عبدالله الحسین تجلی عشق حق تعالی است چرا که تسلیم محض خدا بود. جز خواسته معشوق هیچ طلب نکرد و فارغ از ماسوی الله ببقرار عشق و غرق در فیض الهی بود. حضرت در تمامی دوران حساس و بحرانی به، بهترین و شایسته ترین شیوه را در حفظ مبانی اسلام و مبارزه با باطل و سردمداران نفاق در پیش گرفت و ثمره این تلاشهای خستگی ناپذیر و سراسر افتخار، شهادت عاشقانه ای بود که رضایت حق را در پی داشت.

مولای شهیدان حسین بن علی(ع) نهایت عشق و مستی و فنای فی الله را در آخرین لحظات زندگیش به تصویر کشید. محاسن مبارکش را به خون خود خضاب کرد و فرمود: «می خواهم اینگونه جدم رسول الله(ع) را ملاقات کنم (۷).

سعادت و لذت نفس

از منظر سهروردی لذتی که برای نفس انسان حاصل می شود برخاسته از شعور به کمال است که به بالفعل حاصل است به این معنا که اگر کسی به کمال برسد و نسبت به آن علم و آگاهی پیدا کند لذت و ابتهاجی برای او ایجاد می شود. کسب و آگاهی از کمال موجب ابتهاج می شود هر قدر کمال بیشتر شود و ادراک از آن روشن تر باشد لذت حاصل از آن نیز افزون خواهد شد.

حق تعالی از کمال بی نهایت برخوردار است و هم نسبت به کمالات عالی ترین علم را دارد و بنابراین لذت حاصل از این علم به کمال نیز بی نهایت است بنابراین کسی که خدای تعالی را بشناسد در قیاس با سایر لذات، لذت بیشتری کسب می کند لذتی که او از انس و شهود با حق به دست می آید هم بیشتر هم ماندگارتر است. لذتی که برای نفس انسان حاصل میشود برخاسته از شعور به کمال است. کمالی که انسان نسبت به آن علم و آگاهی پیدا کند، موجب لذت و ابتهاجی برای او میشود.

شهاب الدین سهروردی اما بالاترین عشق رامخصوص نورالانوار میدانده می گوید: «لذت برنده ترین و لذیذ ترین موجودات، همان حق اول است، زیرا او کامل ترین ادراک شونده را به شدیدترین

صعود می‌نماید تا به نورالانوار می‌رسد که هویت همه آنها نوری است؛ بنابراین، حقیقت نفس به موطن حقیقی خود یعنی عالم ملکوت تعلق دارد که باید بدن را چون لباسی به کنار بنهد؛ بنابراین اگر از اشتغالات بدنی و مادی رهایی یابد به لذاذ معنوی و عشق حقیقی دست می‌یابد.

عشق حقیقی واثرات مثبت و پیامدهای تربیتی آن نقش ارزنده ای در سعادت و تعالی انسان دارد. هدف تربیت در مکتب اشراقی معرفت حضوری از طریق جریان یابی عشق به شکل شهودی است. پیامدها و دلایل تربیتی عشق از منظر سهروردی آشکار شد تا انسان بارشد و شکوفایی عشق در نفس خویش بتواند مراحل تربیتی را به منظور صعود به عالم ملکوت و وصول به نورالانوار طی کند.

مهمترین دلایل تربیتی عشق، (سعادت‌مندی نفس، عبادت حق، معرفت و محبت، فنای عاشق، صبر بردشواری راه عشق، ترک خودبینی، اجتناب از نفسانیات، عقل ورزی) می‌تواند انسان را به کمال مطلق واصل کند. اما نکته مهتر کشف مصداق‌های تربیت عرفانی از دعا و مناجات حضرت سیدالشهدا علیه السلام، تحولی عظیم در آگاهی و بصیرت و درک حقیقت انبیت و پالایش انانیت ایجاد خواهد کرد و وصول به کمال نهایی و رستگاری را تسریع خواهد نمود. چرا که مکتب انسان ساز حسینی بهترین پیامهای تربیتی را برای انسان مهیا ساخته است آنچه در این مقاله مورد پژوهش واقع گشت تنها بخش کوچکی از این مفاهیم و معارف روشنگر مکتب امام حسین علیه السلام بود.

References

1. Izutsu, Toshi Hiko (1378) *The Concept of Faith in Islamic Theology*, translated by Zahra Porsina, Soroush Publications, Tehran.
2. Sadeghi, Hadi (1386), *Faith in Islam*, Islamic Studies Quarterly, No. 1, Winter.
3. *The Holy Quran*, translated by Mehdi Elahi Qomshaei, Islamic Publications Office, Qom.
4. Ibn Munir Eskandi, Ahmed Ibn Muhammad (Bita), *Al-Ansaf Fima, Taminah Al-Kashaf*, Publisher of Maktaba and Mataba Company, Bija.
5. Ragheb Esfahani, Muhammad (1412 AH), *al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an*, Al-Katab Publishing House, Qom.
6. Ibn Faris, Abu al-Hussein Ahmed bin Faris bin Zakariya bin Habib (1366), *Ma'jam Maqais al-Lagheh*; researched and recorded by Abdus Salam Muhammad Haroun, *Darahiya al-Kitab al-Arabiya*, Cairo.
7. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram bin Ali Abu al-Fazl Jamal al-Din (1988),

امام حسین (ع) هدایت انسان را از آن خداوند می‌داند و جز او کسی نمی‌تواند ره‌گم کرده‌ها را به راه آورد. البته این هدایت پس از طلب تحقق می‌یابد زیرا تا زمانی که شخص به این معرفت نرسد که او نیازمند هدایت الهی است، هرگز هدایت نخواهد یافت. امام حسین (ع) مهدی به هدایت الهی است. لذا جهت قدردانی از خدا به اظهار نعمت (شکر) می‌پردازد.

«خدا! لطف و احسان تو به من در دولت طاغوت و کفر، آن کسانی که نقص عهد با تو کرده‌اند و تکذیب پیامبرانت نموده‌اند، آن که تو مرا به رأفت خود از آن دسته خارج ساخته‌ای و چشم مرا به سوی هدایت گشودی و راه هدایت را برایم آسان نمودی و مرا در هدایت پرورش دادی.»

امام حسین (ع) نیک واقف است که راه هدایت انسان خویشتن‌شناسی است، زیرا کسی که خود را شناسد به یقین راه‌های نعمت را نیز نخواهد شناخت. بنابراین برای بهره‌مندی از نعمت الهی باید خود را شناخت. به دنبال این خودشناسی مشخص می‌تواند به مراتب رحمت الهی نیز واقف شود.

امام حسین (ع) همچنین در فراز دیگری از دعای عرفه از هدایت و راهنمایی حق سخن می‌گوید:

از هدایت مرا با صنع زیباییت مورد رأفت و نعمت‌های بی‌کرات قرار دادی، پس آفرینش مرا از آبی جهنده پدید آوردی و مرا در ظلمت‌های سه‌گانه قرار دادی، میان گوشت و خون و پوست. و مرا شاهد آفرینش خود نگردانیدی و هیچ یک از امورم را به خودم واگذار نکردی. از این هنگام بود که برای انتخاب طرق «حیات طیبه» با دلیل و جهت روشنگر، الزام فرمودی تا در کج‌راه‌های هوا و هوس و نادانی‌های ظلمانی سردرگم نگردم و معرفت خود را به من الهام و با مشاهده حکمت‌های خویش مرا شگفت‌زده و مدهوشم فرمودی.

نتیجه‌گیری

نکته اساسی در مجموعه مقاله آن است که عشق از معرفت آغاز شده و به معرفت منتهی می‌گردد. عشق بر هر نفسی وارد نمی‌شود. عشق زمانی در نفسی به ثبات میرسد که نفس خود و ویژگی‌های حقیقی خود را بشناسد و ظرفیت قلب خود را سنجیده در پی افزایش و گسترش آن باشد. چرا که تنها قلب انسان ظرفیت عشق نامتناهی را دارد. چنانچه حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه می‌فرماید: «لَمْ يَسْعَى سَمَائِيَّ وَلَا أَرْضِيَّ وَ سَعَى قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (۹). خدا در دل مومن می‌گنجد. قلب مومن چنین ظرفیت و گشایشی دارد که نامتناهی را در خود جای دهد. عالم تجلی حق است. ولی هرکس به قدر وسع وجودی خود آن را درک میکند. تا هنگامی که انسان از جمال حق آگاه نشود نمیتواند عشق را بیابد. تحقق عشق مستلزم درک زیبایی مطلق است که با خروج از عالم ماده و جدایی از کدورات عالم رخ می‌دهد. واز همه مهتر درک فقر و نداری در برابر غنای خالق و خود ندیدن و فنای فی الله وجود انسان را سراسر مملو از عشق می‌سازد

شیخ اشراق در رویکرد کارکرد شناختی، به کمک تحلیل واژگان خاص، نیمه پنهان واقعیت آدمی، نفس، را می‌جوید و از علم نفس به خودش آغاز می‌کند و به هویت نوری آن می‌رسد و از این طریق

Language of the Arabs, Vol. 1, Darahia al-Tarath, Beirut.

8. Jeffery, Arthur (1373), words included in the Holy Qur'an, translated by Fereydoun Badrei, Tos Publications, Tehran.

9. Sobhani, Jafar (Beta), Researches in Al-Mall and Al-Nahl, Hozah Management Center, Qom.

10. Qomi, Ali bin Ibrahim (1401 AH), Tafsir of the Holy Qur'an, Volume 1, Dar Kitab Publications, Qom.

11. Razi, Fakhr al-Din Abu Abd Allah Muhammad ibn Umar (1323 AH), a student of the thoughts of the early and late scholars of the scholars, the wisdom, and the scholars, al-Husayniyya Press, Egypt.

12. Tabarsi, Fazl bin Hasan bin Fazl (1415 AH), Majma al-Bayan fi Ulum al-Qur'an, vol. 1, Dar al-Ahiya al-Truth al-Arabi, Beirut.

13. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1417 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Islamic Publications Office, Qom.